سیر فلسفه (4) (فلسفه و علوم اجتماعی)

عبادی

مقصود

دیگر از اشخاصی که ما اطلاعاتی بوسیله‏ او از اساطیر یونان باستان و ادبیات قدیمی‏ آنجا داریم هزیود Heslode یا هسیودوس Hesiodos میباشد که کمی پس از هومر(قریب صد سال) یعنی در قرن هشتم ق.م.میزیسته است.

هزیود کهن‏ترین شاعر آموزشی غرب‏ بشمار میرفته پدر او در کومه Cyme بندری از ائولیس Aeolis (در سمت شمالی ایونی)مسکن داشته و بعلت‏ تنگدستی آنجا را ترک و از دریای اژه گذشته‏ و در سرزمین اصلی یونان در اسکره Ascra واقع در بئوتیا Beotia اقامت گزیده‏ و پسران وی بنام هسیود و پرسس Perses در این نقطه بدنیا آمده و نشوونمای آنان‏ در همین محل بوده است این دو پسر مانند پدر ابتدا بشغل کشاورزی اشتغال داشته‏اند ولی بعد هرکدام سرنوشتی جداگانه پیدا کرده پرسس مردی تنبل و نقطه درخشانی‏ برای خود اکتساب ننموده در صورتیکه‏ هسیود بکار کشاورزی قناعت ننموده و به‏ سرودن شعر و موعظه و پندهای حکیمانه‏ پرداخته است.

از وی دو منظومه نسبتا کوتاه یکی بنام‏ «کارها و روزها»و دیگری بنام«ولادت‏ خدایان»که در نوع خود بی‏نظیر است‏ باقیمانده منظومه اول 828 سطر و منظومه‏ دوم 1022 سطر دارد.سرایندگان باستانی‏ یونان گاهگاهی اشعاری حاوی سرگذشت‏ و داستانهای پهلوانان آن سرزمین سروده‏ 2l

بهمکاری آقایان عبادی و مقصود \*سیر فلسفه\*

اند ولی اغلب آثار آنها و اکثر شاهکاری‏ آن گویندگان بیشتر جنبه آموزندگی و اخلاق و موظعه داشته است و علت این امر پر واضح است که افسانه‏ها و مهملات نمی‏ توانست مدت مدیدی تمایلات مردمان‏ هوشمند را اقناع نماید و این مردم بنا به‏ غریزه فطری و حس کنجکاوی که در نهاد آن‏ها سرشته شده است مایلند دامنه اطلاعات‏ خود را وسیع‏تر نموده و در پاسخ«آدمی‏ از کجا آمده و بکجا خواهد رفت»و یا «آدمی اصلا چرا زنده است»و«چرا عالم‏ چنین است»شالوده علم اساطیر و علم جهان‏ شناسی ریخته شده و از طرف دیگر تمام‏ ملتها و اجتماعها جهت حفظ حقوق اجتماعی‏ و فردی یکدیگر محتاج براهنمائیهای‏ اخلاقی و اجتماعی بوده.و همین راهنمائی‏ هاست که بصورت امثال‏وحکم جلوه نموده‏ و قابل انقال از دهان بدهان‏های دیگری‏ گشته و هرگاه این جملات اندرزی با آهنگ‏ و سجع و قافیه‏ای همراه بود موجب سهولت‏ حفظ و سبب محفوظ ماندن آن کلمات‏ حکمت‏آمیز میگردید.

بدین واسطه داعیان و راهنمایان خلق‏ منویات و مقاصد خود را بصورت منظومه‏ های تعلیمی در آورده و در راه ارشاد خلق‏ قدمهای برجسته‏ای برداشته‏اند که شاهد آن دو قصیده«ایلیا و اودیسه»و«ولادت‏ خدایان»هزیود میباشد.

گر چه اشعار و مضامین هزیود ناپخته‏تر از سخنان و قصائد هومر بنظر میآید و لکن‏ هزیود به جنبه آموزندگی و تعلیمی اشعار بیشتر اهمیت داده و شاید همین سبب گشته‏ که شخصیت ویرا بیشتر از شخصیت هومر جلوه دهد زیرا وی بخلاف هومر نخستین‏ شاعری است که با کمال صراحت بگفتن‏ حقائق پرداخته و بنام خود سخن گفته و اندرز های مفید را در خلال جملات ساده و کوتاه‏ بیان نموده است.

کارها و روزها

کتاب کارها و روزها به چهار قسمت مهم‏ تقسیم میشود-1-آموزش اخلاقی بکردار و کوشش فراوان(پندنامه یی ببرادر جوانترش پرسس)-2-مجموعهء از قواعد و نصایح در کشاورزی و دریانوردی-3- مجموعه‏ای از پندواندرزهائی در زناشوئی‏ و پیوندهای اجتماعی و دستورات دینی و اخلاقی-4-تقویمی که دلالت بر ایام‏ سعدونحس داشته و بسیاری از خرافات‏ محلی در آن ذکر شده و مهمترین چیزی که‏ در این قصیده و دیوان او ذکر شده یاآوری‏ گفتارهائی از دادگری است که از خدایان‏ و بشر گفتگو مینماید و گوید«ماهی و ددان‏ و پرنده‏گان بعضی،بعضی دیگر را میدرند و پاره‏پاره میکنند زیرا عدالتی در بین آنان‏ وجود ندارد اما مردمان را تزوس(خدای‏ بزرگ)عدالت و داد بخشیده و همان عدالت‏ موجب نیکی و زندگی با سعادت است و نیز گفته:

«پادشاهانی که هدایا و پیشکشهای مردم‏ را میخورند دادگری درستی ندارند اما تزوس‏ احکام او بر پایه دادگری بنا شده و فرمانهای‏ او نیرومند است»و نیز میگوید«کسیکه‏ بر دیگران ضرروزیان میرساند شر را برای‏ خود جلب نموده»

و بطور مشروح‏تر باید گفت قسمت اول‏ 2lمشتمل بر تمثیل‏ها و حکایاتی است که در شرائط انسانیت و ارزش خوبی بحث میکند و در نخستین تمثیل رقابت و هم‏چشمی‏ معقولانه را با مخاصمه و نزاع و مجادله‏ مقابله و مقایسه می‏کند.

بطلان و ناروائی زوروبیداد را با تمثیل‏ باز و بلبل بیان میکند.

جالب‏ترین حکایات آن داستان پنج روزه‏ جهان است:اول دوره طلا که دوره صلح‏ و صفا بوده؛دوم دوره نقره که تا اندازهء از دوره طلا پائین‏تر بوده،سوم دوره مفرغ؛ چهارم دوره‏یی که گویا اشاره بتجدید حیات‏ مینوسی است که تذکر افتخارآمیز آن الهام‏ بخش هومر نیز بوده،دوره پنجم دوره‏ آهن است که مصادف با زمان خود هسیود میباشد و او از آن بنام دوره اندوه و کینه‏ و ستیزه یاد می‏کند هسیود در دورانی زندگی‏ مینموده که مردم متفکر متوجه بودند که‏ چگونه در اثر انحطاط اخلاقی هرج‏ومرج‏ همه جا را فراگرفته و بر اثر مشاهده همین‏ نابسامانی‏ها بود که می‏گفته‏اند.

«جهان پیوسته رو ببدی میرود و نیازمند آن است که پایان پذیرد.»

هزیود پس از تشریح فساد اخلاقی در آن‏ دوره اضافه میکند:اما من باور نمیکنم‏ تزوس حکیم پایه کارهای جهان را چنین‏ سست و بر مبنای فساد نهاده باشد بهرحال‏ زمان کیفر ناگزیر آینده است و تزوس‏ در آن هنگام ستمدیدگان را نیرو می‏بخشد و ستمکاران را خوار میگرداند پست سازد کسی را که شهرت و بزرگی بدون استحقاق‏ طلبد و ارجمند گرداند آنکه را که در گوشه‏ نهانی نشسته و در انزوا خدمت اجتماعی انجام‏ میدهد خلاصه گفتار وی آنست که هماره‏ حق و درستی فوق نیروها است و مقام انسان‏ بقیه در صفحه 17

1lبشر فقط به یک حقیقت اصیل و مشترک و بسیار کلی متوجه است بدین قرار:بشر بطور کلی در جستجوی اینستکه قدرت‏ محدود خود را با ارتباط به یک منبع نامحدود نیرو و قوائی گسترش دهد.

هنگامی که ما بدعا و نیاز بدرگاه‏ پروردگار می‏پردازیم هستی ناچیز خود را با یک منبع فعال قدرت و نیرومندی پیوست‏ داده‏ایم که جهانی با این عظمت را مانند فرفره که بازیچهء دست کودکان است بجنبش‏ و حرکت و بافتن و رشتن در آورده است و ما در هنگام دعا میخواهیم که بخشی از این‏ منبع بی‏کران قدرت هم‏آهنگ و پشتیبان ما باشد و ما در وجدان خود می‏یابیم که حتی‏ در همین هنگام که فقط هنگام خواستن است‏ نواقص و زبونیها و خواریهای بشری ما قهرا و خودبخود ترمیم شده و خویشتن را که از عوامل هم‏سطح خود در این هنگام‏ رسته‏ایم در سطح بسیار عالی از استقلال‏ و سربلندی با قدرت و نیرومندی خاصی‏ می‏یابیم.

و اما برای اینکه ما حقیقتا شخصیت و موجودیت خود را با این قدرت خارق العاده‏ پی‏ریزی کرده و دمساز نمائیم باید با دعا و رازونیاز پیوسته خو بگیریم تا آنجا که‏ نیایش،یک عادت و طبیعت ثانوی ما بشود و هرکسی میتواند در هرجا و هرحال با پروردگار خود رابطهء مستقیم برقرار کند و از منبع فیض او الهام بگیرد در خیابان، در اداره،در مدرسه،در وقت خلوت و 2lاستراحت،و در اطاق خصوصی و در کلیساها و عبادت‏گاههای عمومی و بالاخره در همه جا میتوان بگفتگوی و رازونیاز با پروردگار توانا پرداخت زیرا این رابطهء و هم‏بستگی‏ عاشقانه نه تنها از بند زمان‏ومکان و وضع و محاذات مخصوص بیرون است بلکه اصولا خالی از حقیقت و معنی خواهد بود که‏ مثلا بهنگام صبح دعا و عبادت کنیم اما در میان روز در حالیکه سرگرم مبارزه زندگی‏ هستیم توحش را اختیار نمائیم دعاونیایش‏ حقیقی جز یک شاهراه زندگی بیش نیست و پرمعنی‏ترین زندگی درست یک طریق ایصال‏ کننده‏ای به منبع قدرت و توان ابدی و بی‏انتهاست که فقط خاصیت ذاتی نیایش‏ میباشد.

متاسفانه در این عصر خلائی که از جهت افکار مذهبی در جوامع بشری محسوس‏ است جهان را بمرز هلاکت کشانده است عمیق- ترین منابع قدرت و کمال ما بطرز رقت‏باری‏ در نهاد خودمان توسعه نیافته باقی مانده است.

نیایش و گرایش بسوی او که هسته‏ مرکزی تمرینهای روحی و کمالات روانی‏ است باید بنحو موثری مورد استفادهء همه‏ افراد و تمام ملتها و جوامع انسانی قرار گیرد زیرا اگر نیروی خارق العاده نیایش زنده‏ شده و مورد استفاده عموم بشر قرار گیرد امید بسیار میرود که دست قدرت بیکران‏ الهی از آستین جامعه بشری بیرون آمده و خواسته‏های انسانی را بهدف اجابت برساند:

ترجمه:دکتر.م.

1lبقیه از صفحه 5 صحیح کار فوق حیوانی(مراد مردم دیو صفت میباشد)او برای مردم بدخواه ارزشی‏ قائل نبوده و گوید انسان واقعی کسی است‏ که بر طبق فطرت اصلی رفتار کند شهوات‏ و هوای نفسانی را بر قوای عقلانی ترجیح‏ 2lندهد و تمایلات خود را با روش عقل‏ومنطق‏ صحیح تطبیق دهد و در غیر اینصورت‏ موجودیت واقعی او از دست رفته و نام انسانی‏ را سزاوار نباشد.